



مارنگی

از عشق و شیاطین دیگر

گابریل خوزه گارسیا مارکز

انتشارات نارنگی

سرشناسه	:	گارسیا مارکز، گابریل، ۱۹۲۷ - ۲۰۱۴ م.
عنوان و نام پدیدآور	:	Garcia Marquez, Gabriel از عشق و شیاطین دیگر نویسنده گابریل گارسیا مارکز ؛ ترجمه محسن بلوچن اصل.
مشخصات نشر	:	تهران: انتشارات نارنگی ، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	:	۱۵۹ ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۹۸۲۷۹-۴-۹
یادداشت	:	عنوان اصلی: Del amor y otros demonios، ۲۰۰۸.
یادداشت	:	کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Of love and other demons" به فارسی برگردانده شده است.
موضوع	:	داستان‌های کلمبیایی -- قرن ۲۰ م.

از عشق و شیاطین دیگر

انتشارات: نارنگی

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

نویسنده: گابریل گارسیا مارکز

ترجمه: محسن بلوچن اصل

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸۶۲۲۹۸۲۷۹۴۹

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

Ketabgram.com

@pubnarengi

۰۲۱۶۶۴۸۶۳۶۰

فهرست

۵.....	پیشگفتار نویسنده
۸.....	فصل ۱
۴۱.....	فصل ۲
۶۴.....	فصل ۳
۸۵.....	فصل ۴
۱۲۲.....	فصل ۵

www.ketab.ir

یشگفتار نویسنده

روز بیست و شش اکتبر سال ۱۹۴۹ میلادی روزی نبود که از اخبار مهم خالی باشد. استاد «کلمنته مانوئل زابالا» سردبیر روزنامه‌ای، که اولین فعالیت نویسندگی‌ام را به عنوان گزارشگر، در خدمت او بودم، با چند پیشنهاد ساده جلسه‌ی صبحگاهی را به پایان رساند. به هیچ کدام از دبیران وظیفه‌ی مخصوصی واگذار نکرد. دقایقی بعد تلفنی خبردار شد که می‌خواهند مقبره‌های قدیمی‌معبد "سانتا کلارا" را نبش قبر و خالی کنند، سردبیر بدون معطلی به من مأموریت داد و گفت: برو سری به اون جا بزن و ببین چی به ذهنت می‌رسه؟

از صد سال قبل، معبد تاریخی کلاریس‌ها^۱ به جای بیمارستان استفاده می‌شد و اکنون قرار بود فروخته و جای آن هتل پنج ستاره ساخته شود. اتاق کناری که عبادتگاه شده بود به سبب ریزش تدریجی سقف آجری در طول زمان، تقریباً بدون حفاظ به حال خود رها و در معرض هوای آزاد واقع شده بود. اما هنوز هم سه نسل از اسقف‌ها، راهبه‌ها، مادران روحانی و برگزیدگان دیگر در سرداب‌های آن مدفون بودند. نخستین کار این بود که گورها را تخلیه و استخوان‌های بازمانده‌ی مردگان را که کسانی ادعایی نسبت به آنها داشتند، در اختیارشان بگذارند و استخوان‌های دیگر را مشترکاً در یک گور دسته‌جمعی به خاک بسپارند. حفاری ناشیانه قبر مرا شگفت‌زده کرد، کارگران قبر را با تیشه و بیل نبش می‌کردند، تابوت‌ها را بیرون آورده و با نخستین تکان، تار و پود جنازه‌ها از هم پاره می‌شد و استخوان‌هایشان، توده‌ی لباس‌های گرد و غبارگرفته و موهای ژولیده جدا

^۱ کلاریس‌ها انجمن راهبه‌هایی بود که به وسیلهٔ ((فرانتس فون آسیسی)) اوایل قرن ۱۳ با الهام از نام کلاراسیفی (۱۱۹۲-۱۲۵۳ م) تأسیس شد و از فرقه فرانسیسکن‌ها بودند.

می‌شد. هر چقدر مقام مرده گرامی‌تر بود، به همان نسبت کار بر روی آن‌ها سخت‌تر به نظر می‌رسید، چون ناچار بودند باقیمانده‌ی استخوان‌ها را هم بیرون بیاورند و داخل تابوت را خوب نگاه کنند، تا جواهرات قیمتی، طلا و زیورآلات را کشف کنند. آقای معمار در فواصل معین، تاریخ سنگ‌نوشته‌ها را می‌نوشت و روی هر کدام کاغذی با نوشتن نام مرده می‌گذاشت تا اشتباهی اتفاق نیفتد. نخستین چیزی که پس از ورود من به معبد جلب نظر می‌کرد، ردیف بلند و بالای صف استخوان‌ها بود که بر اثر تابش آفتاب داغ اکتبر از دریچه‌های سقف، دوباره گرم شده بودند و هویت هر کدام از آنها با یادداشتی شناخته می‌شد که صبحگاه روی تکه کاغذی نوشته شده بود. هنوز با گذشت نیم قرن، هنوز تکان روحی مخصوصی را حس می‌کنم که سند تکان‌دهنده‌ای از دهلیز ویران زمانه درست کرده بود.

آن جا کنار تعداد فراوانی از مردگان دیگر، شاهزاده‌ی پرو و نامزدش، اسقف اداره‌ی ناحیه، اسقف دون توریو دکاسی بی‌ویرتودس، ما، راهبه‌ها و خانم مدیرهای بسیار صومعه و در جمع آنها مادر ژورفا میراندا و دُن کریستوبال دِ اراسو دارنده‌ی مدرک علمی‌رشته‌های هنری که نیمی‌از زندگی خود را وقف مثبت‌کاری سقف‌ها کرده بود به راحتی آرمیده بودند. قبری آنجا بود که با سنگ مزار مارکی^۲ دوم کاسالدوئرو و دونایگناسیود آلفارویی دوثناس پوشیده بود، اما زمانی که آن را بازدید کردند، متوجه شدند که خالی و هرگز از آن استفاده نشده بود، اما باقیمانده لقب‌اشرافی دُنا اولالا دِمدوزا به همراه سنگ مزارش درون قبر کناری جا گرفته بود. معمار اهمیتی به این موضوع نداد، بعید نبود که یکی از اشراف مهاجر آمریکایی لاتین گور خود را انتخاب نموده و سپس در گور دیگری خاک شده باشد.

^۲ القاب مارکی و مارکیز که در کتاب آمده‌اند از القابی هستند که برای احترام میان اسپانیایی‌ها رواج دارد، مثل آقا و خانم در میان ما.